

ظهور "دونالد ترامپ" زمینه‌ها و چشم‌انداز

چهل‌وپنجمین انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که ۸ نوامبر ۲۰۱۶ برگزار شد با پیروزی یک شخصیت جنجالی میلیاردر به پایان رسید. در حالی که بخش اعظم مدیای آمریکا تبلیغات گسترده‌ای را به نفع "هیلاری کلینتون" از حزب دموکرات و علیه رقیب وی "دونالد ترامپ" از حزب جمهوری‌خواه، سازماندهی نموده و پیروزی وی قطعی تصور می‌شد، در پایان ماجرا اما رسانه‌های خبری با شگفتی، پیروزی غیرمنتظره ترامپ، تاجر و سرمایه‌دار نیویورکی را اعلام کردند و او از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ رسماً کار خود را به عنوان رئیس‌جمهور جدید آمریکا آغاز خواهد کرد.

بدیهی‌ست که صعود ترامپ به راس قدرت سیاسی در آمریکا نمی‌توانسته است بی‌دلیل و زمینه باشد و نبود. اگرچه این پیروزی اعتراضات زیادی را در ده‌ها شهر آمریکا در پی داشت و معترضین در چندین شهر آمریکا دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند، اما این واقعیتی‌ست که او در هر حال با اتکاء به آرای رای‌دهندگان، مطابق معیارهای قانونی و در چارچوب "دموکراسی" رایج آمریکا برنده شد.

پوشیده نیست که بحران اقتصادی عمیقی که سال ۲۰۰۷ از آمریکا آغاز شد و به سرعت سرتاسر جهان سرمایه‌داری را فرا گرفت، تأثیرات مخربی بر اقتصاد آمریکا و مهمتر از آن بر زندگی کارگران و اقشار فرودست و حتا متوسط جامعه برجای گذاشت. سخنگویان سرمایه‌پدیری وعده حل بحران را می‌دادند و ادعا می‌کردند ابزار مقابله با آن را در اختیار دارند. اما تمام اقدامات و راهکارهایی که از سوی سیاستمداران و متخصصین اقتصادی و کل بورژوازی برای حل بحران و برون رفت از آن ارائه شد، تا این لحظه، همه نقش بر آب شده و بحران فراگیر اقتصادی همچنان پابرجاست. طی تمام این سال‌ها، آمار بیکاران و تهیستان در آمریکا افزایش یافت. شمار بی‌خانمان‌ها و کسانی که حتا قادر به تأمین یک وعده غذای گرم در روز نیستند، فزونی گرفت. بی‌مسکنی، فقر و نابسامانی‌های اجتماعی شیوع بیشتری یافت. با تعطیل برخی کارخانه‌ها و صنایع مانند معدن و

در صفحه ۲

کهنه‌پرستی و فاشیسم

پناه بردن به گذشته و یاری طلبیدن از مردگان تاریخ، خصلت نمای آن گروه‌های اجتماعی و گرایش‌ها طبقاتی است که آینده‌ای ندارند و آن را تیره‌وتار می‌بینند، از این رو می‌کوشند با یاری‌گرفتن از ارواح مردگان، راهی برای نجات و دارویی تسکین‌دهنده، برای عجز و ناتوانی خود جستجو کنند.

نظام سرمایه‌داری جهانی، سال‌هاست که به دوران زوال و انحطاط گام نهاده است. بحران‌های شدید و پی‌درپی، شالوده‌های این نظم را به لرزه درآورده‌اند. بحران‌های اقتصادی ژرف، زمینه‌ساز بحران‌های سیاسی متعدد و بی‌شمار شده است. این بحران‌ها بیانی از این واقعیت‌اند که نظم سرمایه‌داری دیگر نیاز تاریخی بشریت نیست و باید جای خود را به نظمی نوین و عالی‌تر بسپارد. اما این واقعیت بدان معنا نیست که این روند گذار از نظمی کهنه به جدید، خودبه‌خود، صاف و ساده انجام خواهد گرفت. بر عهده طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی

در صفحه ۳

روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، روز مبارزه با دیکتاتوری

۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ روزی بود که بعدها در تاریخ جمهوری دومینیکن نماد مقاومت علیه دیکتاتوری گردید. در این روز سه خواهر، پاتریا، ماریا و آنتونیا میرابل که به ملاقات همسران زندانی‌شان می‌رفتند، با گلوله‌های عوامل رژیم دیکتاتوری رافائلو تروخیو به قتل رسیدند. فمینیست‌های آمریکای لاتین و منطقه‌ی کارائیب در سال ۱۹۸۱ این روز را روز یادمان خواهران میرابل اعلام کردند. سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ با صدور بیانیه و قطعنامه‌ای، این روز را روز جهانی دفع خشونت علیه زنان نامید. در این قطعنامه تعریف "خشونت" چنین آمده است: هر اقدام خشونت آمیزی علیه زنان که بر مبنای جنسیت آنان صورت گیرد و موجب صدمات جسمی، جنسی و روانی و یا رنج‌شان گردد یا

در صفحه ۵

تعمیق بحران ترکیه، شکست سیاست‌های دولت اردوغان

ماموران امنیتی رژیم ترکیه در تاریخ ۱۵ آبان ماه ۹۵ با هجوم شبانه به منازل رهبران حزب دمکراتیک خلق‌های ترکیه در آنکارا و دیاربکر، "صلاح الدین دمیرتاش" و "فیگن یوکسک داغ" از رهبران اصلی این حزب را بازداشت کردند. همزمان با دستگیری رهبران این حزب، ۹ تن از اعضای پارلمانی حزب دمکراتیک خلق‌های ترکیه نیز در یورش‌های مشابه بازداشت شدند. دستگیری رهبران و اعضای پارلمانی حزب دمکراتیک خلق‌های ترکیه از جمله جدیدترین اقدامات سرکوبگرانه دولت اردوغان در مواجهه با رشد و تعمیق بحران‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور است.

نزدیک به دو سال است که گرداب بحران رو به تزاید خاورمیانه گریبان ترکیه را هم گرفته است. این بحران که پیش زمینه‌های کشیده شدن آن به ترکیه از زمان استقرار دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در بخش‌های وسیعی از خاک عراق و سوریه فراهم شده بود، به مرور در عرصه‌های وسیعتری سر باز کرد. همکاری آشکار و پنهان دولت ترکیه در خصوص فراهم ساختن تسهیلات لازم جهت ورود نیروهای داعش از مسیر مرزهای ترکیه به سوریه نخستین نشانه‌های ورود دولت اردوغان به نزاع‌های منطقه‌ای بود.

در صفحه ۷

یادداشت‌های سیاسی

۱۲ روحانی، صادق لاریجانی و آزادی مطبوعات

۱۱ قصاص، مجازاتی برخاسته از عصر بربریت

خلاصه‌ای از
اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۹

ظهور "دونالد ترامپ" زمینه‌ها و چشم‌انداز

انتقال پاره‌ی دیگری از کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدی به خارج از خاک آمریکا، بر تعداد کارگران اخراجی و بیکار افزوده شد. وضعیت وخامت‌بار بهداشت و بیمه و محرومیت اقشار کد درآمد جامعه که در دوره بوش وجود داشت، در دوره اوباما نیز ادامه یافت. بحران، سطح درآمد و رفاه قشر بسیار گسترده خردمبورژوازی یا قشر متوسط جامعه را به شدت تنزل داد. تبعیض و نابرابری به‌ویژه تبعیض علیه رنگین‌پوست‌ها شدت بیشتر یافت. تظاهرات و شورش‌های شهری متعددی در ایالات مختلف آمریکا، همه حاکی از وخامت اوضاع اقتصادی و معیشتی اقشار محروم جامعه داشت. فروش کالا با قیمت‌های متوسط به اقشار متوسط، به دلیل فقر و کاهش قدرت خرید آن‌ها کاهش یافت و در همان حال فروش کالاهای لوکس در میان اقشار پُر درآمد افزایش یافت. فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شدند. اکثریت مردم به‌ویژه اقشار کد درآمد و پایین جامعه، اقشار متوسط و پایین‌تر از متوسط، از وضعیت موجود ناراضی و خواستار تغییر آن بودند. انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری آمریکا بر بستر چنین شرایطی برگزار شد.

در حالی‌که شعارها و برنامه "هیلاری کلینتون" تماما در تایید سیاست‌های اوباما و ناظر بر حفظ و ادامه وضع موجود بود و بشارت‌دهنده‌ی هیچ تغییری نبود، دونالد ترامپ برخی سیاست‌های اوباما را به سختی زیرضرب گرفت و حرف از تغییر به میان آورد. سخنان وی پیرامون افزایش دستمزدها، راه‌اندازی دوباره معادن و بازگرداندن کارخانه‌های آمریکایی بیرون از مرزهای آمریکا که معنایش ایجاد کار و اشتغال است، در میان این اقشار و گروه‌هایی از کارگران پر جاذبه بود. خارجی‌سنیزی ترامپ و سخنان او علیه مهاجرین و مسلمان‌ها نیز در میان انبوه بیکاران و اقشار متوسط و کد درآمدی که مهاجرین را علت فقر و بیکاری خویش می‌دانند، تأثیر گذار و در جذب آراء این قشر موثر بود. کسی می‌توانست برنده انتخابات شود که سیاست‌های اوباما را به چالش بکشد!

با ادامه وضعیت فلاکت‌بار موجود یا تغییر آن که ترامپ شعارش را می‌داد! رای‌دهندگان آمریکایی باید یکی را انتخاب می‌کردند. رای ترامپ، رای به تغییر بود. رای بخش‌هایی از کارگران، اقشار متوسط و کد درآمد جامعه و همه کسانی بود که سطح

زندگی‌شان در دوره اوباما تنزل یافته است. انتخاب ترامپ نشان داد که اکثریت رای‌دهندگان خواهان تغییر وضعیت موجودند. رای به ترامپ جمهوری‌خواه، بیش از آن‌که رای به جمهوری‌خواهان باشد، رای نه به دموکرات‌هاست که خواهان حفظ و ادامه وضعیت موجود هستند. در عین حال نباید این نکته را از نظر دور داشت که در دوره ریاست‌جمهوری اوباما، دموکرات‌ها تعداد زیادی از فرمانداری‌ها، ۶۹ کرسی مجلس نمایندگان و ۱۳ کرسی سنا را از دست داده بودند. در انتخابات اخیر نیز برخی ایالت‌ها که ۲۰ و در مواردی ۳۰ سال دست دموکرات‌ها بود، به دست جمهوری‌خواهان افتاد. بنابراین اگرچه شکست دموکرات‌ها و پیروزی ترامپ در نگاه اول شگفتی‌آفرین می‌نمود، اما امری فی‌البداهه نبود.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا شد. اما چه خواهد کرد؟ در عرصه داخلی و بین‌المللی چه سیاست‌هایی اتخاذ خواهد کرد؟ آیا خواست رای‌دهندگانی که او را به راس قدرت سیاسی پرتاب کردند، برآورده خواهد ساخت؟ آیا باری از دوش اقشار کد درآمد و متوسط جامعه برخواهد داشت؟ آیا گام موثر ولو کوچکی برای نجات اقتصاد بیمار آمریکا از سرپیجه‌های قوی بحران عمیق و فراگیر برخواهد داشت؟

اگرچه ترامپ در جایگاه رئیس‌جمهور آمریکا هنوز سیاست‌های خود را به‌طور شفاف مشخص نکرده است، با این همه تا آنجا که از سخنان وی برمی‌آید، دونالد ترامپ بر آن است که عمده توجه و سیاست‌های خود را روی مسائل داخلی آمریکا متمرکز سازد. او ظاهراً می‌خواهد با کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا در خارج از این کشور و کاهش کمک‌های مالی به برخی از متحدان خود، اوضاع داخلی را سروسامان دهد. در حال حاضر بخش زیادی از هزینه دفاعی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را آمریکا می‌پردازد. یکی از اختلافات درونی کشورهای عضو ناتو، سهم بودجه‌ای است که هر کشور عضو به آن اختصاص می‌دهد. بعد از بحران عمیق اقتصادی که آمریکا و تمام کشورهای اروپایی را فرا گرفت، بسیاری از اعضای اروپایی ناتو بودجه دفاعی خود را کاهش دادند و بدین‌ترتیب بار اصلی هزینه‌های ناتو بر دوش آمریکا قرار گرفت.

گزارش یانس استولتنبرگ (Jens Stoltenberg) دبیرکل ناتو در سال ۲۰۱۵، حاکی از آن است که آمریکا به تنهایی نزدیک به دو سوم هزینه‌های دفاعی ناتو را تامین می‌کند. ترامپ صریحاً از ضرورت پرداخت هزینه‌های ناتو توسط هر ۲۸ کشور عضو ناتو سخن گفته و درصدد

آن است که تا حد امکان آمریکا را از زیر بار این هزینه‌های اضافی خارج سازد و آن را بر دوش کشورهای اروپایی بیاندازد.

در عرصه سیاست بین‌المللی ترامپ، سازش با روسیه را به منفعت آمریکا می‌داند و بر آن است که روابط آمریکا و روسیه را که در دوره اوباما به تیرگی گرائیده، از این حالت درآورد. سخنان وی پیرامون سوریه و نقش روسیه در مقابله با داعش، جنبه‌هایی از همین سیاست و تمایل ترامپ را نشان می‌دهد. بدیهی‌ست که تحقق این سیاست نیز مستقیم و غیرمستقیم از هزینه‌های نظامی آمریکا در خارج از جمله در منطقه خاورمیانه می‌کاهد. افزون بر این راه‌اندازی دوباره معادن و بازگرداندن کارخانه‌ها و شرکت‌های آمریکایی که بخاطر نیروی کار ارزان‌تر به چین منتقل شده‌اند و نیز وضع مالیات سنگین (۴۵ تا ۴۰ درصد) بر کالاها و تولیدات صاحبان کارخانه‌هایی که از بازگرداندن کارخانه‌ها امتناع ورزند، این‌ها نیز در صورت تحقق همه در خدمت مسائل داخلی‌ست که مرکز توجه و سیاست‌های ترامپ است.

موضع‌گیری‌ها و شعارهای راسیستی و نژادپرستانه ترامپ علیه لاتین‌تبارها و مسلمان‌ها، شمه‌ای از سیاست‌های وی در قبال مهاجران و پناهندگان را به نمایش گذاشت. شعارهایی که ضمن جلب آراء بخش زیادی از بیکاران و اقشار کد درآمد، نردبان صعود ترامپ به کرسی ریاست‌جمهوری شد. نمی‌توان انکار کرد که گرایش‌های نژادپرستانه و راسیستی دونالد ترامپ بسیار قوی‌ست. او واقعا یک عنصر ضد خارجی‌ست و بنابراین دور از ذهن نیست که در دوره ریاست‌جمهوری وی قوانین جدیدی علیه پناهندگان و مهاجران وضع شود، فشارها و محدودیت‌های بیشتری علیه آن‌ها اعمال شود و حتا گروه‌هایی از مهاجران اخراج شوند. اما آن داستان دیوارکشی در مرزهای آمریکا و مکزیک آن هم به هزینه مکزیکی‌ها، بیشتر یک تاکتیک تبلیغاتی بود و تأثیرات خود را نیز به موقع بر جای گذاشت.

و اما در رابطه با جمهوری اسلامی و ماجرای برجام، روشن است که درجه انعطاف‌پذیری آمریکا در مناسباتش با جمهوری اسلامی، مانند دوره اوباما نخواهد بود. گرچه ترامپ توافق برجام را بدترین توافق آمریکا خواند و گفت آن را به دور خواهد افکند، اما احتمال چنین اقدامی بسیار ضعیف است. نه از آن رو که در ماهیت ترامپ و حزب سیاسی وی نیست که بساط برجام را بهم بریزد و ساز دیگری کوک کند، بلکه به این دلیل که برجام حاصل تلاش و مورد توافق چندین کشور است. چین و

کهنه‌پرستی و فاشیسم

پرولتاریاست که این دگرگونی را به انجام برساند. اما اگر طبقه کارگر به علت مانع عامل ذهنی در شرایطی نباشد که این وظیفه را به فرجام برساند، آنچه رخ خواهد داد، تحلیل رفتن جامعه در گرداب بحران‌های عمیق و لاینحل است. باین‌همه بحران‌ها نتایج دیگری نیز خواهند داشت.

هرگاه تضادها و بحران‌ها به‌قدر کافی شدید باشند که نتوانند در چارچوب نظم موجود رامحلی ولو موقتی پیدا کنند، در درون طبقه حاکم نیز تضادها و کشمکش‌ها به مرحله‌ای رشد می‌کنند که قدرت جمعی طبقه حاکم برای سلطه سیاسی فرومی‌پاشد و هیچ‌یک از جناح‌ها و فراکسیون‌های این طبقه دیگر قادر به اعمال هژمونی بی درد سر، نخواهند بود. لذا بحران سیاسی به درون طبقه حاکم کشیده می‌شود. در چنین شرایطی که جامعه سرمایه‌داری از هر سو با بحران مواجه است، ایدئولوژی طبقه حاکم نیز که سال‌ها از طریق آن اسارت معنوی توده‌های زحمتکش تأمین می‌شد، نقش و کار آبی خود را از دست می‌دهد. بحران ایدئولوژیک طبقه حاکم بر بحران‌های موجود افزوده می‌گردد. در این وضعیت که جامعه سرمایه‌داری در بحرانی هم‌جانبه فرورفته، طبقه حاکم دیگر نمی‌تواند به روال پیشین حکومت کند، اما چنانچه طبقه کارگر هم قادر به سرنگونی بورژوازی نباشد، از جمله پدیده‌هایی که می‌تواند ظهور کند، جنبش‌های ارتجاعی خردبورژوازی و رشد گرایش‌های واپس‌گرا و ضد تاریخی است که در سده گذشته شالوده جنبش‌های فاشیستی در اروپا را شکل دادند.

خردبورژوازی مایوس، بی آینده و واپس‌گرا، شورش خود را ظاهراً زیر علم مخالفت با همه طبقات آغاز می‌کند. از آنجایی‌که جایگاه معینی در آینده برای خود نمی‌بیند، به تاریخ گذشته رجوع می‌کند و دورانی را می‌جوید که به‌مرحال واقعی یا کاذب، دوران عظمت است. بدین طریق می‌کوشد احساسات ناسیونالیستی و عظمت‌طلبانه را بیدار کند، بر پایه آن ایدئولوژی ورشکسته بورژوازی را در شکل نوین بازسازی نماید و به جنبشی شکل دهد که ظاهراً خود را ورای طبقات معرفی می‌کند، اما در واقعیت مستقیم و غیرمستقیم از سوی بورژوازی یا لااقل جناحی از آن حمایت می‌شود، تا جنبش طبقه کارگر را در هم شکنند و آنگاه بورژوازی با شیوه‌های جدید برای حل بحران‌های موجود، اقدام کند. آنچه گفته شد، گرچه نمونه‌های کلاسیک آن را کشورهای پیشرفته اروپایی عرضه داشته‌اند، اما فقط مختص آن‌ها نیست، بلکه تمام کشورهای سرمایه‌داری به‌حسب وضعیت‌های ویژه، خود می‌توانند یک چنین پدیده‌هایی را تجربه کنند.

اگر به ایران نظری بیفکنیم، این واقعیت بر همگان آشکار است که نظام سرمایه‌داری از جمیع جهات ورشکسته است و طبقه حاکم در طول تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی هیچ رامحلی برای بحران‌های این نظم ارتجاعی نداشته است. ۳۷ سال است که بحران اقتصادی رکود - تورمی ادامه یافته و در دوران حسن

روحانی به اوج خود رسیده است. این بحران، فجایع بی‌شماری به بار آورده و توده‌های کارگر و زحمتکش را به اعماق فقر و سیه‌روزی سوق داده است. در نتیجه رشد نارضایتی و اعتراض توده‌ای و رشد مبارزه طبقاتی کارگران، در طول این سال‌ها، بحران‌های سیاسی متعددی در ایران شکل گرفته، اما به علت عدم آمادگی طبقه کارگر، به سرنگونی طبقه حاکم منجر نشده است.

در همین حال، رشد تضادها و تعمیق بحران‌های موجود، مکرر به شکاف‌های عمیق در درون هیئت حاکمه انجامیده است. وضعیت درونی جمهوری اسلامی و توازن قوای جناح‌های بورژوازی در نتیجه بحران‌ها و ناتوانی همه آن‌ها، اکنون به‌گونه‌ای است که هیچ‌کدام از آن‌ها قادر نیست هژمونی خود را بر دیگران تحمیل کند و یا به‌هرحال دیگران را به پذیرش این هژمونی وادارد. بنابراین جمهوری اسلامی همواره با یک بحران سیاسی در بالا نیز مواجه بوده است.

عامل دیگری که ورشکستگی نظم موجود و طبقه حاکم را به نمایش گذاشته، بحران ایدئولوژیک طبقه حاکم است. طبقه سرمایه‌دار ایران در دوران جمهوری اسلامی و تلفیق دین و دولت، پایه ایدئولوژیک حفظ نظم موجود را بر مذهب قرار دارد. بدین طریق، توانست تا مرحله‌ای توده‌های ناآگاه را که اسیر خرافات دینی هستند، به تبعیت وادارد. اما با رشد تضادها و بحران‌های نظم موجود، این ایدئولوژی کار آیی‌اش را برای واداشتن توده مردم به تبعیت از دست‌داده است. به بیانی روشن‌تر، توده‌های مردم، جمهوری اسلامی را که تجسم این ایدئولوژی نیز هست نمی‌خواهند و به اشکال مختلف آن را ابراز داشته‌اند.

تمام واقعیاتی که به آن‌ها اشاره شد، به‌وضوح نشان می‌دهد که طبقه حاکم بر ایران نه‌فقط نمی‌تواند به شیوه گذشته سلطه خود را حفظ کند، بلکه طبقه‌های به‌کلی ورشکسته و رسواست. در مقابل این طبقه ارتجاعی، طبقه انقلابی و بالنده کارگر قرار گرفته که تمام ابزارها و امکانات حل بحران‌های جامعه موجود را از طریق دگرگونی آن در اختیار دارد. مبارزات این طبقه به‌ویژه در یک دهه اخیر، زیر فشار بحران‌های موجود، پی‌درپی رشد و اعتلا یافته است. کمتر روزی را می‌توان سراغ گرفت که عرصه اشکال متعددی از مبارزات کارگران و تقابل آن‌ها با سرمایه‌داران و دولت نباشد. این مبارزه هنوز به آن مرحله اعتلا نیافته یا به‌مرحال توازن قوا امکان نداده که طبقه کارگر با نظم موجود تسویه‌حساب کند. با تمام این اوصاف، مبارزه طبقه کارگر، برای طبقه حاکم تهدیدی جدی است و این تهدید همواره جدی‌تر می‌شود. لذا، کشمکش طبقاتی گسترده‌تری در پیش است. اما اکنون دیگر ابزار سرکوب دولتی به‌تنهایی کافی نیست، ابزار اسارت معنوی مذهبی هم کار آیی‌اش را از دست‌داده و دیگر بقا و حفظ نظم موجود، به شیوه و روال تاکنونی آن ممکن نیست.

دقیقاً در یک چنین شرایطی است که شاهد ظهور پدیده‌ای در ایران هستیم که موجودیت خود را در ۷ آبان ماه بر سر قبر کوروش در پاسارگاد اعلام کرد.

هزاران تن از افرادی که خود را فرزندان کوروش می‌نامیدند، در تجمع پاسارگاد حاضر شدند تا در برابر پیامبر جدیدی که اکنون رسالت او کشف شده است، پیشانی بر خاک بسایند. خود را وطن‌پرست پیرو او اعلام کنند، برتری نژاد آریایی‌شان را به سمع همگان برسانند و برای این‌که از شونیسیم و نژادپرستی چیزی بی‌کموکاست باقی نگذارند، دشمن فوری را نیز میلیون‌ها عرب اعلام نمودند و تمام بدبختی و بلاها را به عرب نسبت دادند، یا به گفته خودشان، "هرچه بلاست از عرباست".

پیش از آن‌که به بررسی ماهیت واقعی ایدئولوژی کوروش پرستان پردازیم، از همین جمله بالا هدف واقعی آن‌ها آشکار است. به‌حسب شعارهای اعلام‌شده آن‌ها، این طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، دولت پاسدار منافع آن‌ها، جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم نیست که این‌همه فجایع در ایران به بار آورده است. اگر توده‌های مردم ایران در چنگال فقر و بدبختی ناگفتنی گرفتارند، اگر ۱۵ میلیون انسان حاشیه‌نشین‌اند، اگر ۱۰ میلیون تن از مردم ایران بیکار و گرسنه‌اند، اگر میلیون‌ها تن معتادند، اگر کودکان فقیر کار و خیابانی سر به چند میلیون می‌زنند، اگر تن‌فروشی ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته، اگر جرم و جنایت به شکل بی‌سابقه‌ای رشد کرده و اگر مردم ایران در چنگال استبداد اسیرند و انواع و اقسام فجایع دیگر، "هرچه بلاست از عرباست". بنابراین پوشیده نیست که هدف واقعی این کوروش پرستان، مقابله‌ای است با طبقه کارگر و تلاش برای منحرف ساختن مبارزه کارگران و توده‌های زحمتکش علیه طبقه سرمایه‌دار و نظم سرمایه‌داری. به‌طریق‌اولی واضح است که امپریالیسم و قدرت‌های امپریالیست نیز نقشی در فجایع موجود در ایران و ایضاً در جهان ندارند، باز هم در همه‌جا "هرچه بلاست از عرباست".

اما اینان که هستند که با این افکار و عقاید ارتجاعی به صحنه آمده و برای ایجاد جنبشی واپس‌گرا تلاش می‌کنند؟

اینان گروهی از خردبورژواها یا به‌اصطلاح قشر متوسط مرفه جامعه ایران هستند که تا دیروز به‌عنوان طرفدار پرشور جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم، آشکارا از نظم ارتجاعی موجود دفاع می‌کردند، اما از آنجایی‌که "اصلاح‌طلبان" نتوانستند حتی مطالبات محقر و ناچیز آن‌ها را محقق سازند، از آن‌ها کنده شدند و بر بستر بحران‌های موجود، اکنون می‌کوشند در پوشش مخالفت با جمهوری اسلامی، همان نقشی را در دفاع از نظم سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار بر عهده گیرند، که زمانی خردبورژوازی اروپایی برای شکل دادن به یک جنبش فاشیستی بر عهده گرفت. کسانی که پشت سر آن‌ها قرار گرفته و آن‌ها را تشویق و حمایت می‌کنند، نیز ماهیت این جریان را به‌خوبی نشان می‌دهد، در یک سر آن طرفداران سلطنت و رضا پهلوی قرار گرفته و در سر دیگر آن جریان‌های اصلاح‌طلبان، ملی مذهبی‌ها و پان ایرانیست‌ها، که حالا رهبری علنی‌شان را پسر آخوند خزعلی برعهده‌گرفته است. این نیز ناگفته نماند که جمهوری اسلامی نیز فعلاً نه‌فقط از جانب آن‌ها احساس خطر نمی‌کند، بلکه از آن‌ها

کهنه‌پرستی و فاشیسم

در خدمت پیشبرد سیاست توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه خود در خاورمیانه و نزاع و اختلاف با دولت‌های عربی منطقه استفاده می‌کند.

اما آنچه به تجمع این گروه، خصلت فاشیستی می‌دهد، فقط ناشی از شرایط بحرانی که به آن اشاره شد، نیست.

اینان مثل هر جنبش فاشیستی دیگر بربرتری نژاد خود و به‌طور خاص همانند جنبش‌های فاشیستی آلمان و ایتالیا بربرتری نژاد آریایی تأکید می‌کنند. این‌که فریاد می‌زنند "ما آریایی هستیم" بر یکی از پایه‌های ایدئولوژی نژادپرستانه و فاشیستی تأکید می‌شود. این ایدئولوژی هر قوم و ملیت دیگری را پست‌تر می‌داند، اما همواره نوک حمله و تبلیغات خود را بر گروهی خاص از مردم جهان متمرکز می‌سازد. یهودیان آماج حملات و تبلیغات نژادپرستانه نازیسم هیتلری و فاشیسم موسولینی بودند که سرانجام نیز به آزار و کشتار بی‌رحمانه آن‌ها انجامید. کوروش پرستان ایرانی هم نفرت پراکنی قومی و نژادی خود را با تمرکز بر عرب‌ها نشان می‌دهند. هر جنبش فاشیستی بر احیاء سنن، شاعران و مناسک گذشته تأکید می‌ورزد، کوروش پرستان ایرانی نیز از هم‌اکنون با پوشیدن لباس‌های دوران هخامنشی و اجرای مناسک باستانی، آن را به جزئی از ایدئولوژی خود تبدیل کرده‌اند. اما اساس ایدئولوژی فاشیستی بر پایه شوونیسم و وطن‌پرستی افراطی قرار گرفته است. تأکید بر کوروش و پدر خواندن او، بیان چیز دیگری جز رویای یک امپراتوری توسعه‌طلب و عظمت‌طلبی آریایی نژادپرست نیست. آن‌ها البته می‌کوشند کوروش را چهره‌ای انسان‌دوست و مداراگر معرفی کنند. اما کوروش برخلاف ادعای این نژادپرستان، امپراتوری‌اش را با زور و انقیاد و برده‌سازی ملیت‌های دیگر برپا ساخت. از همین روست که پس از مرگ وی، شورش سراسر امپراتوری هخامنشی را فراگرفت و تمام مردم و ملیت‌هایی که به انقیاد درآمده بودند علم استقلال و رهایی از اسارت و بردگی را برافراشتند. این‌که چگونه بعداً داریوش هخامنشی با زور و سرکوب بار دیگر آن‌ها را به انقیاد درمی‌آورد، شرح آن از زبان خود وی در کتیبه بیستون بر همگان آشکار است. امپراتوری‌های عصر برده‌داری جز بر پایه انقیاد و برده‌سازی ملیت‌های دیگر بنا نشدند.

کوروش پرستان آریایی اما می‌کوشند، او را مخالف برده‌داری معرفی کنند و شاهد آن را نیز رهایی یهودیان ذکر می‌کنند که توسط بخت‌النصر شاه بابل به اسارت و بردگی درآمده بودند.

نخست این‌که اگر کوروش مخالف برده‌داری و آزادی مردم ملیت‌های دیگر می‌بود، چرا در پی لشکرکشی به کشورهای دیگر، اسارت و انقیاد اقوام و ملیت‌ها، توسعه‌طلبی و برپایی امپراتوری هخامنشی برآمد؟ روشن است که تسخیر سرزمین‌های دیگر و انقیاد مردم آن‌ها با این ادعا در تناقض آشکار قرار دارد. در هر لشکرکشی، هزاران تن از مردم سرزمین‌های فتح شده، به اسارت درآمدند. اگر گروهائی از

این اسرا آنگونه که داریوش هخامنشی در کتیبه خود می‌گوید، به رودخانه ریخته شدند تا کشته شوند، بخش اعظم آنها تبدیل به بردگان طبقه حاکم می‌شدند.

اما این‌که کوروش یهودیان را از اسارت در بابل نجات داد، دلیلی بر مخالفت او با ستمگری و برده‌سازی دیگران نبود. امپراتوری‌های توسعه‌طلب باستان، فقط با زور شمشیر پدید نیامدند. مجموعه‌ای از اتحادها و ائتلاف‌ها نیز به شکل‌گیری آن‌ها یاری رساند.

در آن دوران، یهودیان یک قوم و ملیت بانفوذ و قدرتمند در منطقه‌ای وسیع بودند و در تعدادی کشورها، نقش مهمی در اقتصاد و سیاست بر عهده داشتند. این‌که خود یهودیان تا چه حد از داخل بابل و بیرون از آن در پیروزی کوروش بر بابل نقش داشتند، دقیقاً روشن نیست، اما نکته مهم در این است که آن‌ها پس از رهایی از بابل می‌توانستند یکی از متحدان قدرتمند کوروش برای فتوحات آتی وی باشند.

همین امروز هم می‌توانیم نمونه‌هایی از این سیاست را توسط رژیم‌های فوق ارتجاعی در خاورمیانه نیز ببینیم. اگر قرار باشد بخشی از مردم لبنان که شیعیان این کشور نام‌گرفته‌اند، تاریخ خود را بنویسند و برای آیندگان برجای بگذارند، بی‌تردید واقعیتی را خواهند نوشت که جمهوری اسلامی ایران، نجات‌بخش آن‌ها از فلاکت و اسارتی بوده است که سال‌ها در چنگال آن گرفتار بودند. شرایط زندگی مادی و معیشتی آن‌ها اکنون مطلقاً قابل قیاس با فرضاً چهل سال پیش نیست. در نتیجه حمایت جمهوری اسلامی ایران، آن‌ها نقش سیاسی چنان مهمی در لبنان کسب کرده‌اند که هیچ‌گاه خواب آن را هم پیش‌ازین ندیده بودند. با تمام این واقعیت‌ها اما چیزی که قطعاً در این تاریخ‌نویسی شیعیان لبنان پوشیده و پنهان خواهد ماند، این است که اولاً جمهوری اسلامی ایران یکی از ارتجاعی‌ترین و بی‌رحم‌ترین رژیم‌های استبدادی این دوران است. ثانیاً- جمهوری اسلامی ایران، صرفاً به خاطر اهداف توسعه‌طلبانه منطقه‌اش، به یاری آن‌ها برخاست و سرانجام آن‌ها را به نیروی مسلحی برای پیشبرد سیاست خود در کشورهای دیگر تبدیل کرد.

بنابراین رهاسازی یهودیان از اسارت بابل نه دلیلی است بر این‌که کوروش مخالف برده‌داری بود و نه طرفدار استقلال و آزادی اقوام و ملیت‌های دیگر. همان‌گونه که پیش‌ازاین گفته شد، تمام امپراتوری‌های دوران باستان، بر پایه توسعه‌طلبی، انقیاد، اسارت و برده‌سازی اقوام و ملیت‌های کشورهای دیگر همراه با کشتار و ویران‌سازی‌های بزرگ شکل گرفتند. بنابراین دخیل بستن شوونیست‌های آریایی به کوروش فقط عقاید و افکار عظمت‌طلبانه آن‌ها را به نمایش

می‌گذارد. سال‌ها مردم ایران را با ادعاهای موهوم که ما در گذشته سرآمد همگان، بودیم فریب دادند و خواب کردند، نتیجه‌اش هم این شد که امروز ما در زمره عقب‌مانده‌ترین ملت‌ها به لحاظ اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی قرار داریم. ننگی هم بالاتر از این نیست که حتی در قرن بیست و یکم، آخوند، این پس‌مانده جهل و خرافات قرون وسطائی و باستانی بر مردم ایران، فرمانروائی می‌کند.

حقیقتی است غیرقابل‌انکار، که دوران امپراتوری هخامنشیان، در قیاس با امپراتوری‌های رم و یونان باستان و حتی قبل از آن تمدن‌های بین‌النهرین و مصر، چیزی برای عرضه افتخار آفرین به مردم جهان نداشت.

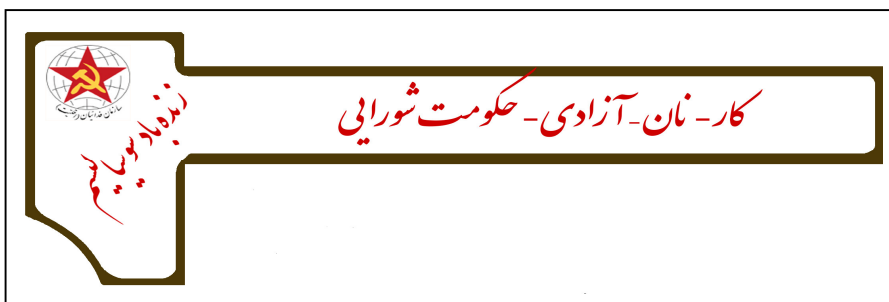
تمدن بین‌النهرین دست‌آوردهای علمی و فرهنگی بزرگی برای بشریت و پیشرفت آن داشت که امپراتوری کوروش از آن بی‌بهره بود. رم و یونان باستان در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و فرهنگی چنان دست‌آوردهای ارزشمندی داشتند که تا همین امروز بشریت بر آن‌ها ارج می‌نهد.

اگر از این دوران، اثری هم از فرهنگ، هنر و پیشرفت در امپراتوری هخامنشی یافت شده است، از نمونه کاخ‌های داریوش، بر دوش مردم اسپر و برده‌کشورها، اقوام و ملیت‌های دیگر بنا شده‌اند. داریوش خود در کتیبه‌هایش توضیح می‌دهد که از آجریز، سنگتراش، بنا و معمار، تا نجار، طلاکار و تزیین کار روی دیوارهای کاخ، همگی، یونانی، مصری، ماد، بابلی، ساردی بودند. در این گذشته‌گرایی چیزی افتخار آفرین وجود ندارد. امپراتوری‌های ایران باستان، آنچه عرضه داشتند، توسعه‌طلبی و استبداد شرقی بود.

کسانی که به این گذشته افتخار می‌کنند، هدفی جز فریب مردم و اسارت آن‌ها در چنگال جهل و عقب‌ماندگی ندارند.

جستجوی راهی برای نجات درگذشته، ثمره‌اش همان چیزی است که جمهوری اسلامی در ایران به بار آورد. مردم ایران باید با این گرایش‌های کهنه‌پرست از هر قماش قاطعانه تسویه‌حساب کنند و دست رد بر سینه کسانی بزنند که اکنون در لباسی دیگر مدافع و مبلغ این کهنه‌پرستی و واپس‌گرایی شده‌اند.

راهی که نوید آینده‌ای روشن را به عموم توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده مردم ایران می‌دهد، نفی هر چیز کهنه و ارتجاعی است. این راهی است که طبقه کارگر با مبارزه برای برانداختن نظم سرمایه‌داری و استقرار نظم نوین سوسیالیستی در آن گام نهاده است. نظامی بدون طبقات، ستم و استثمار، نظامی متشکل از انسان‌های آزاد و برابر.



روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، روز مبارزه با دیکتاتوری

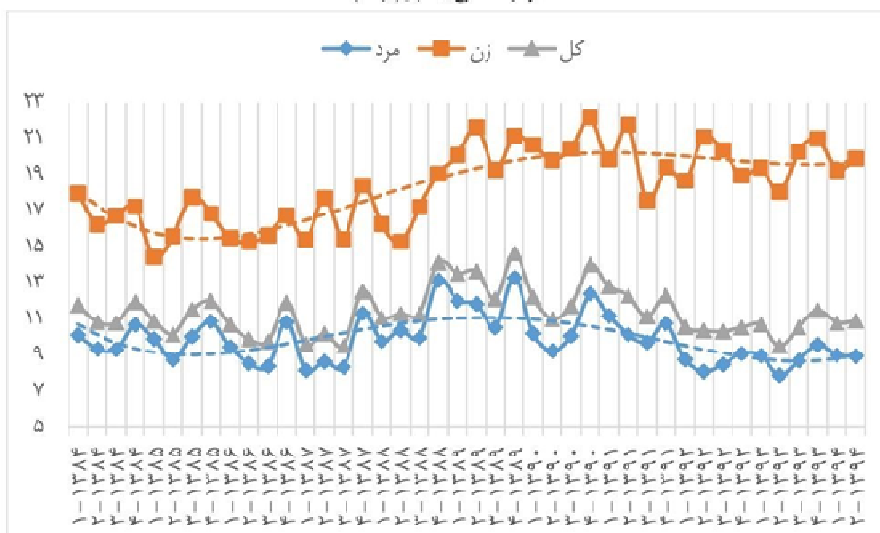
تواند موجب این صدمات گردد. همچنین امری که به زنان تحمیل شود و آزادی آنان را خودسرانه سلب کند، چه در امکان عمومی و چه در محدوده ی خصوصی. با این تعریف جامع، خشونت علیه زنان نه تنها محدود به خشونت فیزیکی نمی شود، بلکه از حیطة ی خصوصی خارج شده و خشونت در عرصه ی اجتماعی را نیز دربرمی گیرد. اما این قطعنامه نیز مانند بسیاری دیگر از اسناد این چنینی که به تصویب سازمان ملل رسیده اند، تنها بر روی کاغذ مانده و هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد. از جمله اسناد مهم بین‌المللی دیگر، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان است که رژیم جمهوری اسلامی حتی حاضر به امضای آن نیز نشده است. ایران در کنار سومالی، سودان و تونگا تنها کشورهای عضو سازمان ملل هستند که از امضا سر باز زدند.

جایگاه فرو دست زن یادرواقع حق تملک زن برای مرد، پدیده ای مختص عصر حاضر نیست بلکه ریشه در تاریخ مناسبات پدرسالاری دارد و جهانشمول است. این پدیده که خشونت علیه زنان را از نظر قانونی، اخلاقی و در عمل مجاز می دارد، در طول تاریخ بشر با پیدایش مالکیت خصوصی و مناسبات پدرسالاری به شکل ساختاری در مناسبات جنسیتی جامعه، وارد روابط زندگی بشر شده و در مذاهب بزرگ و کتاب‌های "مقدس" از جمله در تورات، در داستان آفرینش توجیه ایدئولوژیکی یافته است. فریدریش انگلس در کتاب منشاء خانواده، دولت و مالکیت خصوصی بر اساس تحقیقی تاریخی رابطه ی اشکال خانواده و مالکیت خصوصی را به وضوح نشان داده و وضعیت زنان در مناسبات اجتماعی پدرسالاری را چنین شرح می دهد: "برافتادن حق مادری، شکست جهانی-تاریخی جنس مؤنث بود. مرد فرمانروایی خانه را نیز به دست آورد، زن تنزل مقام یافت، برده شد، بنده شهوت مرد و ابزاری صرف برای تولید فرزندان. این موضع تنزل یافته زن، که به‌خصوص در میان یونانی های عهد نیم خدایان، و از آن هم بیشتر عهد کلاسیک به چشم می خورد، به تدریج بزرگ شده و آراسته گشته و تا اندازه‌ای در لفاف شکل‌های ملایم تری پیچیده شد، اما به هیچوجه از بین نرفت. اولین اثر حکومت مطلقه مرد، که اکنون پابرجا شده بود، در شکل بینابینی خانواده، که اکنون ظاهر می شود- خانواده پدرسالار- نشان داده می شود."

با به قدرت رسیدن طبقه ی بورژوازی در

تاریخ بشر، حتی سه شعار اصلی دوران روشنگری، آزادی، مساوات و "برادری" ، رد پای جامعه ی پدرسالار و تأکید بر مناسبات مردسالار را در خود بازتاب می دهند. اکنون باگذشت بیش از سه قرن و در دوران سرمایه داری نئولیبرالیسم، اگرچه زنان طبقه ی بورژوا به پست های مدیریتی و حتی ریاست جمهوری دست یافته‌اند، اما خشونت مستقیم و غیر مستقیم علیه زنان به ویژه زنان طبقه ی کارگر و کم درآمد و فقیر در نظام سرمایه داری جهانی گسترش و شدت یافته است. به ویژه، دو عامل موجب چنین وضعیتی گردیده است. یکی از این دو عامل، نظام سرمایه داری جهانی در شکل نئولیبرالیستی خود است که به ویژه از دهه ی هفتاد در ابعادی وسیع تر از نیروی کار زنان به عنوان نیروی کار ارزان استفاده کرده و می کند. فقر و وابستگی اقتصادی زنان به مردان یکی از مهمترین عواملی است که زمینه ی اعمال خشونت علیه آنان و حتی پذیرش اجباری آن توسط خود زنان را فراهم می کند. رژیم جمهوری اسلامی نیز که به خوبی در چرخه ی سرمایه داری جهانی جای گرفته است، نه تنها اکثریت جامعه و طبقه ی کارگر را با اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی تحت فشار اقتصادی شدید قرار داده، بلکه به ویژه تبعیض علیه زنان را در عرصه ی اقتصادی گسترش داده است. یکی از نمادهای این تبعیض در زمینه ی اشتغال است. نگاهی به نمودار زیر که از آخرین پژوهش مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی برگرفته شده است، نشان می‌دهد که تفاوت نرخ بیکاری زنان و مردان در سال‌های اخیر به زیان زنان افزایش یافته است.

نمودار ۲۸: نرخ بیکاری (درصد)



روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، روز مبارزه با دیکتاتوری

جنسیتی در عرصه ی اجتماع، خشونت است که هم از نظر جنسی، و هم از نظر جسمی و روانی گریبانگیر زنان به طور اخص در کشورهای منطقه ی خاورمیانه شده است. ایران که اولین کشور در منطقه است که در آن قدرت سیاسی توسط بنیادگران اسلامی تصرف شد، پس از ۳۷ سال حکومت نه تنها همواره سیاست سرکوب زنان را ادامه داده است، بلکه آن را تشدید کرده است. تبعیضات گوناگونی که در حق زنان می‌شود و در واقع حقوق انسانی آنان را در تطبیق با احکام مذهبی، پایمال می‌کند، زمینه ی اعمال خشونت مستقیم و غیرمستقیم بر زنان را در تمام عرصه های زندگی اجتماعی موجه ساخته و تشویق می‌کند. وجود حکم سنگسار زنان در صورت رابطه ی جنسی با فردی غیر از شوهر در قانون اساسی جمهوری اسلامی و موارد متعددی از سنگسار که به اجرا درآمده اند، نمونه ی عریانی است از خشونت علیه زنان و در واقع جنایت در حق آنان از جایگاه قانونی حکومت مذهبی. قوانینی که زنان را به جرم پوششی که از نظر مرتجعان حکومتی و دستگاه پلیسی و قضایی شان، نامناسب است، زنان را مورد آزار و اذیت، فحاشی و توهین و احکام شلاق و مجازات های دیگر قرار می‌دهند، قوانینی که تفکیک جنسیتی را به زنان و مردان تحمیل می‌کنند، قوانین خانواده که حق حضانت فرزند ۷ ساله را به پدر می‌دهند، که حق طلاق را به شوهر می‌دهند، که به مردان اجازه ی چند همسری می‌دهند، که خروج زنان از کشور و حتی از خانه و اشتغال را منوط به اجازه ی شوهر یا پدر می‌کنند، تبعیض در قوانین ارث و کیفری و...

تمامی این‌ها جزئی لاینفک از حکومت اسلامی است بدون این قوانین، چیزی بنام رژیم جمهوری اسلامی نیز وجود ندارد. همانطور که سرکوب طبقاتی و سیاسی عمومی اجزای حیاتی برای حفظ این رژیم می‌باشند، سرکوب زنان نیز در ماهیت این نظام ریشه دارد. به همین دلیل است که خشونت علیه زنان، یکی از عرصه های است که هیچ آماری جدی در رابطه با آن اصولاً وجود ندارد، چرا که اصولاً مساله ی سردمداران حکومت نیست و مشکلی با این پدیده ندارند. بنابراین در نمونه ی ایران می‌بینیم که مناسبات تبعیض آمیز جنسیتی چگونه با کل مناسبات سلطه در هم تنیده شده و برای تداوم و تحکیم قدرت سیاسی در جامعه به یک ضرورت تبدیل گردیده است،

ظهور "دونالد ترامپ" زمینه‌ها و چشم‌انداز

بحران دارد نه برای معضل بیکاری. انتخاب ترامپ اگرچه در اساس بیان نارضایتی اقبال گسترده خردبوروژوازی و لایه‌های متوسط جامعه و رای به تغییر آن است، اما تا آنجا که به ترامپ و حزب سیاسی وی برمی‌گردد، این رویداد را نباید آغاز تغییرات جدی در آمریکا تلقی کرد. چرا که ساختار سیاسی در آمریکا مانند هر کشور دیگر سرمایه‌داری به‌گونه‌ای است که رئیس‌جمهور تنها مجری سیاست‌ها و تدابیر طبقه حاکم است. مانورها و تحرکات وی تنها و تنها در چارچوب منافع طبقه حاکم و حدود اختیاراتی است که این طبقه به وی تفویض کرده است.

تا نظام سرمایه‌داری حاکم است، تا مناسبات سرمایه‌داری و لاجرم بحران‌های سرمایه‌داری هست، بیکاری و بی‌خانمانی و فقر و بدبختی هم هست و پدیده‌هایی از نوع دونالد ترامپ هم هست. سرمایه‌داری برای برون رفت از بن‌بست‌ها و بحران‌هایی که ذاتی آن است، یک روز هیتلر و تاجر و ریگان را تحویل جامعه می‌دهد، روز دیگر بوش و اوباما و امروز هیولای دیگری چون دونالد ترامپ.

اصل ماجرا بن‌بست و گندیدگی نظام سرمایه‌داری است. بن‌بست مناسباتی است که راه را بر رشد و توسعه نیروهای مولده انسانی مسدود ساخته است. سال‌های سال است که تولید خصلت اجتماعی پیدا کرده است، تملک اما همچنان خصوصی و سرمایه‌داری است. این است آن تضاد اصلی که بایستی حل شود. تضادی که یک راه بیشتر برای حل آن وجود ندارد. سوسیالیسم!

روسیه و اتحادیه اروپا نیز در آن نقش داشته و دخیل بوده‌اند. برجام صرفاً توافقی میان ایران و آمریکا نیست و پاره کردن و دورانداختن این توافق‌نامه نیز اقدام سرراست و ساده‌ای نیست. دولت آمریکا پس از ورود ترامپ به کاخ ریاست‌جمهوری البته می‌تواند مواعینی در این زمینه ایجاد کند. در هر حال اما تردیدی در این موضوع نیست که دولت آمریکا فشار علیه جمهوری اسلامی را تشدید خواهد کرد و چه بسا در نخستین اقدامات خود تحریم‌های جدیدی را علیه جمهوری اسلامی یا مسوولان آن وضع کند. روشن است که چنین سیاستی به زیان جناح روحانی و طرفداران اوست و رقبا ی "تندرو" وی را تقویت خواهد کرد.

در هر حال باید دید که ترامپ و مشاوران و حزب سیاسی وی پس از نقل مکان او به کاخ سفید، چه خواهند کرد. اگر شاه بیت سیاست‌های دونالد ترامپ، کاهش هزینه‌های نظامی آمریکادر خارج از این کشور و به فرض، اختصاص آن به امور داخلی و سروسامان دادن آن باشد، باید گفت که این، منشا هیچ تغییر اساسی در وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم آمریکا نخواهد بود. مهتر از آن ذره‌ای تغییر در نقش و ماهیت دولت امپریالیستی، جنگ‌طلب و تجاوزگر آمریکا ایجاد نخواهد کرد.

دونالد ترامپ که بر بستر بحران عمیق اقتصادی روی کار می‌آید، در بهترین حالت ممکن است بتواند سیاست‌هایی را در زمینه ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری به طور موقت و در کوتاه مدت به مرحله اجرا بگذارد، اما او نیز مانند پیشینیان خود نه راهی برای حل

همانطور که ذخیره ی ارتش بیکاران و رقابت در بین نیروی کار و اعمال تبعیض جنیستی در خدمت این هدف برای نظام سرمایه داری امری حیاتی است. به همین دلیل است که قطعنامه های سازمان ملل هیچ تأثیری در زندگی زنان جهان نداشته است. آنچه در این میان تعیین کننده است، ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی و تاریخی هستند که در زندگی اجتماعی انسان‌ها به واقعیت تبدیل می‌شوند. این ضرورت‌ها خود را نه تنها در قوانین، بلکه در فرهنگ، سنت و اخلاق حاکم بر جامعه نشان داده و در آگاهی انسان‌های جامعه بازتاب می‌یابند. به همین دلایل است که مردان بسیاری نیز به زن، به چشم مایملک خود نگاه کرده و به خود اجازه ی اعمال خشونت به آنان را می‌دهند و زنان بسیاری دختران خود را آنگونه تربیت می‌کنند که این نابرابری را

بپذیرند و پسران خود را آنگونه، که از این نابرابری سود و لذت برند. اینجاست که واقعیت وارونه جلوه می‌کند و علت به جای معلول نشانده می‌شود. سلطه ی مردان بر زنان که شکلی از سلطه ی انسان بر انسان است، تنها زمانی محو می‌شود که استثمار انسان از انسان محو گردد. اما این به معنای به تعویق انداختن مبارزه برای حقوق زنان تا تغییر ساختارهای اقتصادی جامعه نمی‌باشد، بلکه تنها تأکیدی است بر ضرورت پیوند مبارزات زنان برای رفع تبعیض که یکی از مهمترین آنان مبارزه برای دفع خشونت است، با دیگر مبارزات جنبش های اجتماعی عمومی برای کسب حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی. فراموش نکنیم که روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، سمبل مبارزه با دیکتاتوری است.

تعمیق بحران ترکیه، شکست سیاست های دولت اردوغان

شکست حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ژوئیه ۲۰۱۵ که نشان از ترک برداشتن ۱۳ سال حاکمیت مطلق این حزب در عرصه سیاسی بود از ورود ترکیه به بحرانی جدی تر خبر می داد. پیامد شکست سیاسی حزب عدالت و توسعه اردوغان در انتخابات پارلمانی، بورش نظامی و امنیتی رژیم ترکیه به شهرهای مناطق کردنشین و اقدامات سرکوبگرانه آن علیه حزب دمکراتیک خلق‌ها که از مطالبات مردم کرد دفاع می‌کند، به نحو چشمگیری شدت یافت. ضربه شکست انتخابات پارلمانی ژوئیه ۲۰۱۵ برای اردوغان که در رویاهای خود نیم نگاهی هم به دوران اقتدار امپراتوری عثمانی داشت، چنان سنگین و سرگیجه آور بود که او به صورت یکجانبه و به بهانه مبارزه با تروریسم اعلام کرد: "ادامه روند صلح با کردها در شرایط کنونی امکان پذیر نیست".

اعلام توقف یکجانبه روند مذاکرات صلح از طرف اردوغان با عبدالله اوجلان رهبر زندانی حزب کارگران ترکیه (پ ک ک) از جمله اقدامات شتاب زده اردوغان بود که چشم انداز تیره ای را برای ترکیه رقم می زد. توقف مذاکرات صلح که از سال ۲۰۱۳ برای دستیابی به یک آتش بس و خاتمه دادن به سه دهه درگیری های مسلحانه میان "پ ک ک" و رژیم ترکیه آغاز شده بود، خبر از وقوع یک سری رخدادهایی می داد که می توانست دولت اردوغان و رژیم ترکیه را هرچه بیشتر به کام گرداب بحرانی ژرف و غیر قابل کنترل بکشاند.

در پی اعلام توقف یکجانبه مذاکرات آتش بس و تروریست خواندن حزب کارگران ترکیه توسط اردوغان، ارتش این کشور نیز به انجام یک رشته عملیات هوایی و بمباران های گسترده مواضع نیروهای "پ ک ک" در کوهستان های ترکیه و عراق روی آورد. با شروع حملات هوایی به مواضع حزب کارگران ترکیه، مذاکرات صلح عملا در محاق رفت و دولت اردوغان پس از سه سال آتش بس نیم بند دور تازه ای از تهاجمات زمینی و هوایی همه جانبه ای را علیه نیروهای "پ ک ک" و مردم بی دفاع مناطق کردنشین ترکیه سازماندهی کرد. با گسترش اقدامات نظامی دولت اردوغان علیه کردها و تهاجم به مواضع حزب کارگران ترکیه، "پ ک ک" نیز در واکنش به این حملات به رغم اینکه روند صلح را رد نکرد اما در وضعیت بوجود آمده آن را "بی معنی" خواند و متقابلا به انجام یک رشته عملیات نظامی و بمب گذاری های

پراکنده در مقرهای پلیس و نیروهای امنیتی ترکیه روی آورد. با ورود مجدد طرفین به اقدامات نظامی، ناامنی سیاسی و اجتماعی در ترکیه به خصوص در مناطق کردنشین ابعاد تازه تری یافت. دولت اردوغان در مواجهه با وضعیت جدید و برای برون رفت از دامنه داخلی این بحران، چاره را در سرکوب بازهم بیشتر مردم کرد نشین و دیگر نیروهای اجتماعی دید. با برقراری حکومت نظامی در دیاربکر و بخش های وسیعی از مناطق کردنشین، بحران ترکیه نیز وارد مرحله تازه ای شد. با وخیم تر شدن اوضاع، اردوغان در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۵ طی نطقی در آنکارا خواهان لغو مصونیت قضائی نمایندگانی از پارلمان شد، که به گفته او با "گروه های تروریستی" ارتباط داشتند. اینبار اردوغان در سخنرانی خود علاوه بر پیشبرد سیاست تهاجم نظامی علیه نیروهای "پ ک ک" لبه نیز حملات خود را متوجه نمایندگان حزب دمکراتیک خلق های ترکیه کرد. حزبی که به صورت جدی از حق خودمختاری کردهای ترکیه دفاع می کند و در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۵، ۱۳ درصد (۶ میلیون) آراء مردم را کسب و اعضای آن به عنوان سومین حزب بزرگ ترکیه وارد پارلمان این کشور شدند.

با پیشبرد سیاست های جدید اردوغان، از جمله اعمال سرکوب های گسترده اجتماعی، زمینه های بحران ناامنی در ترکیه فراهم تر شد. بمب گذاری ها در گوشه و کنار ترکیه از جمله در استانبول و دیگر شهرهای توریستی شدت یافت، مراکز پلیس و مقرهای امنیتی ترکیه با یک رشته عملیات انتحاری مواجه شدند و پیامد آن صنعت توریسم این کشور با کاهش ۶۰ درصدی توریست‌ها روبرو شد. در پی کاهش درآمد صنعت توریسم که سهم بسزایی در تامین بنیه مالی این کشور دارد، ارزش لیر به شدت کاهش یافت و در نتیجه اقتصاد ترکیه نیز تا حدودی به سمت بحران کشیده شد. مجموعه شرایط بوجود آمده رژیم ترکیه را بر آن داشت تا برای برون رفت از بحران های داخلی به بحران سازی و تشنج آفرینی در بیرون از مرزهای خود روی آورد. از این رو، دولت اردوغان همزمان با تشدید سرکوب کردها در داخل، به اقدامات نظامی و انجام یک رشته حملات هوایی علیه کردها در عراق و سوریه نیز روی آورد. سیاستی که در ظاهر با هدف قرار دادن مواضع داعش اعلام گردید، اما در عمل بیش از داعش به بمب باران مواضع کردها در شمال عراق و شرق سوریه منتهی شد.

با شروع عملیات هوایی و زمینی ترکیه علیه کردها در عراق و سوریه، بحران ترکیه به خارج از مرزهای این کشور کشیده شد. تنش های لفظی میان ترکیه با دولت مرکزی عراق افزایش یافت، ناخرسندی آمریکا و اتحادیه اروپا از اقدامات ترکیه علیه کردها در سوریه تشدید شد و مهمتر اینکه در پی هدف قرار گرفتن یک جنگنده سوخوی روسی توسط ارتش ترکیه در خاک سوریه، روابط دولت روسیه با ترکیه به شدت تیره شد. نتیجه اینکه دولت رجب طیب اردوغان عملا با چشم انداز یک سیاست شکست خورده و تشدید بحران در عرصه داخلی و خارجی مواجه می شد.

در شرایطی که سیاست های دولت اردوغان عملا با شکست مواجه شده بود، وقوع کودتای نظامی علیه دولت اردوغان در ۲۵ تیرماه ۹۵ و شکست این کودتا در همان ساعات اولیه، فرصت مغتنمی را برای دولت اسلامی و بحران زده ترکیه رقم زد. اردوغان با استفاده از این فرصت، بیش از هر زمان دیگری به سرکوب نیروهای مخالف و منتقد خود روی آورد. او با تکیه بر جریان های ناسیونالیست ترک، همزمان با تشدید سرکوب و بگیر و ببند گسترده نویسندگان، روزنامه نگاران و فعالان اجتماعی به یک پاکسازی وسیع و همه جانبه در ادارات دولتی اقدام کرد. از فردای روز کودتا، پاکسازی های گسترده در همه ادارات و نهاد های دولتی و حتا خصوصی شروع شد. از فردای کودتای نافرجام تاکنون بیش از ۱۰۰ هزار قاضی و بازپرس، افسر و سرباز ارتش، کارمند، معلم و استاد و خبرنگار بازداشت یا از کار برکنار شده اند. اردوغان از این هم فراتر رفت و چند روز بعد از شکست کودتا با استفاده از همین فرصت پیش آمده وضعیت اضطراری سه ماهه را در ترکیه اعلام کرد. با تصویب وضعیت اضطراری در مجلس ترکیه، اردوغان قادر شد با دور زدن پارلمان و وضع قوانین جدید و تشدید اعمال دیکتاتوری فردی عملا آزادی های سیاسی - اجتماعی و حقوق دمکراتیک شهروندان جامعه را مورد تاخت و تاز قرار دهد. در پی تصویب وضعیت اضطراری سه ماهه، او همچنین قادر شد زمان بازداشت بدون تفهیم اتهام را از ۴ روز به ۳۰ روز افزایش دهد. علاوه بر این ها، اعدام و احیای دوباره اجرای آن در ترکیه شعار محوری اردوغان در هر نطق و سخنرانی او شد.

یکه تازی اردوغان و تاکیدات مکرر او به احیای قانون اعدام از جمله مسائلی بود که تمام امید و تلاش های پیشین این کشور در مسیر پیوستن به اتحادیه اروپا را به یاس و ناامیدی کشانید. اتحادیه اروپا که در مورد

تعمیق بحران ترکیه، شکست سیاست های دولت اردوغان

تثبیت وضعیت پناه جویان و فراهم شدن مسیر بازگشت مجدد آنان از کشورهای اروپایی به ترکیه امتیازهای مادی و سیاسی قابل توجهی را به دولت ترکیه ارزانی کرده بود، ابتدا در مورد تجدید نظر در مورد توافق اهدای چند میلیارد یورویی تسهیلات پناهندگی و سپس در مورد موضوع احیای اجرای اعدام در ترکیه به شدت به دولت اردوغان هشدار داد. شورای اروپا که متشکل از ۲۷ کشور از جمله ترکیه است، یک روز پس از اظهارات اردوغان مبنی بر احیای اجرای حکم اعدام در ترکیه با انتشار بیانیه ای در روز ۹ آبان تاکید کرد: اجرای مجازات مرگ با عضویت در شورای اروپا منافات دارد. وزیر خارجه اتریش از این هم فراتر رفت و هشدار داد که: "معرفی مجازات مرگ و اعدام در ترکیه می تواند درهای اتحادیه اروپا را به روی ترکیه ببندد."

در چنین وضعیتی، رژیم ترکیه با یک رشته بحران های خارجی هم مواجه شد. با تشدید بحران و فشار اتحادیه اروپا، اگرچه اردوغان و پارلمان این کشور در مورد احیای اجرای اعدام در ترکیه عقب نشینی کردند، اما سیاست سرکوب عریان در گستره ای وسیعتر از قبل همچنان ادامه یافت. روی آوری دولت ترکیه به سیاست مشت آهنین و پیگردهای قضایی و امنیتی آن برای خروج از بحران های فوق که ابتدا فقط به کودتاگران و طرفداران "جنیش گولن" محدود بود، پس از آن با سرعتی فزاینده به نیروهای سیاسی چپ، فعالین کارگری و اتحادیه های سرایت کرد. دستگیری "صلاح الدین دمیرتاش" و "فیگن یوکسک داغ" دو تن از رهبران اصلی حزب دمکراتیک خلق های ترکیه به همراه ۹ تن از اعضای پارلمانی این حزب از جمله جدیدترین اقدامات سرکوبگرانه دولت رجب طیب اردوغان است که اوضاع سیاسی این کشور را وخیم تر و بحران موجود را وارد مرحله تازه ای کرد. اقدامات اخیر اردوغان نشان می دهد که او همانند غریقی که در حال غرق شدن است، به هر آنچه که در کنارش است چنگ می اندازد تا خود را نجات دهد، اما هر بار به جای حل مشکل عملا بحران جدیدی را برای خود و رژیم ترکیه ایجاد می کند.

در شرایطی که دولت اردوغان از هر سو با بحران و سیاست های شکست خورده مواجه است، دستگیری رهبران و نمایندگان پارلمانی حزب دمکراتیک خلق های ترکیه، نه تنها کمکی به کاهش یا تعدیل بحران های داخلی این کشور نکرد، بلکه بحران داخلی و

خارجی رژیم ترکیه را نیز تشدید و دولت اردوغان را وارد تنش های فزاینده ای در عرصه جهانی نمود. اگر در یکی دوسال گذشته اردوغان در سایه سکوت و بعضا حمایت اتحادیه اروپا و نهادهای بین المللی با اعمال سیاست ها و اقدامات سرکوبگرانه خود دست کم در کوتاه مدت قادر شده بود در پاره ای از موضوعات از جمله انتخابات مجدد پارلمانی در نوامبر ۲۰۱۵، اوضاع را به نفع خود تغییر دهد هم اکنون اما، ادامه همان سیاست ها و روش های سرکوبگرانه به شدت علیه او عمل می کنند. در شرایط کنونی و در کنار ادامه پاکسازی ها و تعطیلی رسانه ها و بازداشت گسترده روزنامه نگاران منتقد، دستگیری رهبران حزب دمکراتیک خلق ها، با انتقادهای سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و نیز دولت آمریکا روبه رو شده است.

اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه هم اکنون به آن مرحله از انزجار عمومی رسیده است که عملا بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور را در عرصه داخلی و خارجی تشدید و اوضاع را به شدت علیه اردوغان و رژیم ترکیه سوق داده است. با شکست دیوار سکوت جهانی، اکنون خشم احزاب مترقی، شخصیت ها، نهادهای مدنی و بین المللی علیه اقدامات سرکوبگرانه دولت اردوغان بر انگیزخته شده است. در چنین وضعیتی، علاوه بر اعتراضات اجتماعی در داخل و خارج از ترکیه، رئیس کمیسیون اروپا نیز نسبت به اقدامات اخیر رژیم ترکیه واکنش تند و تیزی از خود نشان داده است. ژان کلود یونکر، روز ۱۸ آبان در واکنش به بازداشت رهبران حزب دمکراتیک خلق های ترکیه اعلام کرد: "بازداشت مخالفان سیاسی و توقیف رسانه ها، ترکیه را هر روز از اروپا دورتر می کند و این احساس را بوجود آورده است که این کشور دیگر تمایلی به عضویت در اتحادیه ندارد". رئیس کمیسیون اروپا در

عین حال خواسته است تا رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه، صریحا بیان کند، آیا می خواهد کشورش به عضویت اتحادیه اروپا درآید یا نه؟ علاوه بر یونکر، خود کمیسیون اتحادیه اروپا هم دولت ترکیه را "به برگشت جدی از حکومت قانون" از زمان کودتای نافرجام پانزدهم ژوئیه (۲۵ تیر) تاکنون متهم کرد.

حال با توجه به مجموعه شرایط موجود، به نظر می رسد، با ادامه سیاستهای دولت اردوغان هیچ چشم انداز روشنی برای تعدیل یا کاهش بحران های داخلی رژیم ترکیه وجود ندارد. روابط ترکیه با دولت مرکزی عراق با تنش مواجه است، دخالت ترکیه در عراق و سوریه عملا بحران و نزاع های منطقه ای را به درون این کشور گشانده است. روابط و مناسبات آشکار و پنهان دولت اردوغان با نیروهای داعش همواره مورد نزاع و ابهام کشورهای منطقه است. اوضاع داخلی این کشور هم اکنون بسیار پر تنش و شکننده است. قدرت اقتصادی آن دستخوش سیر نزولی شده است. موضوع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا به طور جدی زیر علامت سؤال است، علاوه بر این ها، موقعیت فعلی کردهای عراق و سوریه شرایط را برای دولت اردوغان در اعمال سرکوب و پایمال کردن مطالبات ۲۰ میلیون کرد ترکیه پر هزینه تر کرده است. حال در چنین وضعیتی و در کنار تشدید سرکوب کردها و زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین مطالبات دمکراتیک آنان از جمله حق برخورداری از خودمختاری وسیع، بازداشت رهبران و اعضای پارلمانی حزب دمکراتیک خلق های ترکیه نیز مزید بر علت شده است.

لذا، نظر به مجموعه شرایطی که هم اکنون بر اوضاع داخلی و خارجی ترکیه حاکم است و نیز با توجه به توقف مذاکرات صلح و روی آوری مجدد "پ ک ک" به حرکت های مسلحانه علیه رژیم ترکیه، به نظر می رسد که اوضاع ترکیه هر چه بیشتر اردوغان را دچار سردرگمی کرده است. در چنین وضعیتی او با تکیه بر اقدامات فردی و سرکوبگرانه خود خصوصا پورش به مناطق کرد نشین و رهبران سیاسی آن ها که برای مطالبات دمکراتیک و حق برخورداری از خودمختاری مبارزه می کنند، بجای بهبود شرایط عملا بحران ترکیه را تشدید و همزمان خود نیز هر روز که می گذرد بیشتر در گرداب این بحران فرو می رود.



خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"از فراخوان و تجمع کارگران شرکت واحد در اعتراض به" اصلاحیه قانون کار " حمایت کنیم" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۲۴ آبان ۹۵ منتشر کرد. در این اطلاعیه از جمله چنین می خوانیم:

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، با انتشار فراخوانی در تاریخ ۲۲ آبان، از کارگران و رانندگان این شرکت دعوت به عمل آورد که ساعت ده صبح روز سه شنبه ۲۵ آبان، بالباس فرم در مقابل مجلس تجمع کنند و نسبت به "اصلاحیه قانون کار" که مجلس در صدد تصویب آن است، اعتراض کنند. "در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به تهیه یک طوما اعتراضی توسط سندیکای کارگران شرکت واحد در رابطه با لغو فوری لایحه ضد کارگری "اصلاحیه قانون کار"، به سابقه تلاش رژیم برای تصویب این لایحه اشاره شده و چنین آمده است "سازمان فدائیان(اقلیت) پیش از این هشدار داده بود که کابینه روحانی و وزیر کار آن علی ربیعی، در ادامه لوایح پیشین و دستکاری این یا آن بند و تبصره قانون کار، این بار در صدد سلاخی نهائی قانون کار برآمده اند. این به اصطلاح اصلاحیه قانون کار که مردادماه سال جاری تحویل مجلس داده شده است، عیناً همان "اصلاحیه" ای است که در ماه های پایانی دوره احمدی نژاد به مجلس داده شده بود و به علت مخالفت گسترده کارگران، مجلس حتماً جرأت نکرد آن را در دستور کار خود قرار دهد. اکنون حسن روحانی و وزیر کار وی علی ربیعی مصمم اند کاری را که احمدی نژاد مرتجع نتوانست انجام دهد به سرانجام برسانند و این لایحه فوق ارتجاعی و ضد کارگری را به کمک مجلس به تصویب برسانند." اطلاعیه در ادامه با تأکید بر این که کارگران ایران با مخالفت و اعتراض گسترده علیه این لایحه ارتجاعی، قادرند مجلس ارتجاع و کابینه حسن روحانی را عقب برانند و مانع پیشبرد اهداف ضدکارگری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شوند، چنین پایان می یابد "سازمان فدائیان(اقلیت) از فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و تجمع کارگران در اعتراض به "اصلاحیه قانون کار" حمایت می کند. سازمان فدائیان(اقلیت) سایر کارگران و تشکل های کارگری را به حمایت از کارگران شرکت واحد و شرکت در تجمع اعتراضی علیه "اصلاحیه قانون کار" فرا می خواند.

همچنین در تاریخ دهم آبان ماه سازمان فدائیان (اقلیت) اطلاعیه دیگری در حمایت از خواست ها و مبارزات کارگران مخابرات صادر نمود. در این اطلاعیه که عنوان آن **"از خواست ها و مبارزات کارگران مخابرات حمایت کنیم"** است چنین می خوانیم:

"بیش از هزار تن از کارگران و کارکنان شرکتی مخابرات که از شهرها و استان های مختلف کشور راهی تهران شده اند، از صبح روز گذشته در برابر مجلس دست به تجمع اعتراضی زده اند. کارگران با طرح مهم ترین خواست های خود مانند انعقاد قرارداد مستقیم بامخابرات و حذف پیمانکاران واسطه، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و تأمین امنیت شغلی، خواستار رسیدگی به آن شدند. برخی از نمایندگان مجلس با حضور در میان کارگران و گفتگو با نمایندگان آن ها، قول هایی به کارگران دادند. اما این وعده ها که گوش کارگران از آن پر شده است نمی توانست کارگران را راضی کند. از این رو کارگران امروز دهم آبان نیز برای دومین روز متوالی به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند. امروز علاوه بر کارگرانی که از استان های مختلف به تهران آمده اند و پیوسته بر شمار آنان افزوده شده است، کارگران و کارکنان شرکتی مخابرات تهران نیز به اعتراض کنندگان پیوسته اند و تعداد اعتراض کنندگان به بیش از ۲۰۰۰ نفر رسیده است. با حضور نماینده "تی سی تی" پیمانکار کشوری مخابرات در میان جمعیت، کارگران با سردادن شعارهایی مانند "قرار داد مستقیم حق مسلم ماست"، "مخابرات حیاکن پیمانکار را رهاکن" نسبت به حضور وی و شرکت های پیمانکاری در مخابرات اعتراض کردند."

اطلاعیه در ادامه ضمن اشاره به اعتصابات و اجتماعات سراسری و مکرر کارگران و وعده های توخالی مسئولان، اقدامات و شیوه های سرکوب گرانه علیه کارگران مخابرات و سردواندن آن ها را محکوم نموده است. در پایان از خواست ها و مبارزات کارگران مخابرات حمایت شده و از سایر کارگران از جمله کارگران برق، کارگران پتروشیمی، کارگران شرکت واحد و عموم کارگران دعوت به عمل آمده که به حمایت از کارگران مبارز مخابرات برخیزند.

کمک های مالی

کانادا- ونکوور

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورایی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورایی ۲

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا
۴۰۰ کرون	پویان
۲۰۰ کرون	آزاد (اکتبر)
۲۰۰ کرون	آزاد (اکتبر)
۲۰۰ کرون	آزاد (نوامبر)

آلمان

۱۵ یورو	یعقوب شکر الهی
۱۵ یورو	ناصر شاد نژاد

با
کمک های
مالی خود
سازمان را
یاری
رسانید

روحانی، صادق لاریجانی و آزادی مطبوعات

است". وی از این ناراحت است که چرا وقتی کابینه از رسانه‌های شکایت می‌کند و تاکنون بارها کرده است، در قوه قضاییه آن رسانه تعطیل نشده و تیرئه می‌شود. این است ناراحتی‌های "آقای رئیس جمهور". روحانی این ناراحتی را به صراحت در سخنرانی خود در نمایشگاه مطبوعات سال گذشته نیز بیان کرده بود. وی گفته بود: "مگر قابل تحمل است که در کشوری برخی از رسانه‌ها برای همیشه از تنبیه و توقیف و تعطیل و تهدید مصون باشند و یک حاشیه امن امنیتی دائمی برای آنها مقرر شده باشد".

کابینه روحانی از سویی با استفاده از اهرم "هیات نظارت بر مطبوعات" که اکنون وزن سنگینی نسبت به جناح مقابل در آن دارد، به مطبوعات جناح رقیب فشار می‌آورد و در سوی دیگر قوه قضاییه با توجه به این که به طور کامل در اختیار جناح رقیب است اقدام به تعطیلی مطبوعات نزدیک به روحانی می‌کند. این است تمام ماجرا. این است آنچه که رئیس جنایتکار قوه قضاییه صادق لاریجانی در جواب به روحانی گفت. لاریجانی دو روز بعد از سخنان روحانی در پاسخ به او در جلسه مسوولان قضایی گفت: "شما خوردتان شفاها یا کتبا، با واسطه یا بی‌واسطه بارها گفته‌اید که چرا با فلان روزنامه یا فلان سایت برخورد نمی‌کنید، یا نزد مقام معظم رهبری گلایه می‌کنید که چرا دستگاه قضایی با فلان روزنامه برخورد نکرده است. اما وقتی در بین اهالی مطبوعات و رسانه حضور می‌یابید ندای آزادی مطبوعات سر می‌دهید و این‌که قلم‌ها را نشکنید و دهان‌ها را نبندید".

وقتی اصلاح‌طلبان و نمایندگان جناح روحانی - رفسنجانی از آزادی مطبوعات سخن می‌گویند در واقع اعتراض‌شان این است که چرا این همه حمله از سوی مطبوعات جناح رقیب در رابطه با "حقوق‌های نجومی مدیران" و "فساد ۸ هزار میلیارد تومانی در صندوق ذخیره فرهنگیان" به مدیران اجرایی می‌شود و قوه قضاییه کاری نمی‌کند، اما در عوض یاشار سلطانی روزنامه‌نگار نزدیک به کابینه به دلیل افشای "فساد ۲ هزار میلیارد تومانی در شهرداری" زندانی می‌شود.

رجبی نماینده شیراز در مجلس و عضو فراکسیون امید این موضوع را به صراحت در دانشگاه آزاد شیراز بیان می‌کند. وی می‌گوید: "همه نهاد‌های امنیتی و سیاسی و اداری باید از آزادی بیان در محدوده‌ای که

قانون تعیین کرده و با رعایت تمام خطوط قرمز نظام دفاع کنند. گله ما از این است که چرا این آزادی بیان برای همه نیست. فردی اعلام کرده است که مجلس شده است لانه فتنه. در حالی که نمایندگان مجلس بیش از آن آقا برای نظام زحمت کشیدند، بیشتر شهید دادند، بیشتر آبرو گذاشتند. ولی ما نمی‌توانیم معترض آن آقایی بشویم که به ما تهمت فتنه می‌زند". نوبخت سخنگوی کابینه نیز در پاسخ به سوالی در رابطه با منظور روحانی از سخنان‌اش در افتتاحیه نمایشگاه مطبوعات باز همین سخنان را به نوعی تکرار کرده و می‌گوید: "ولت نسبت به آزادی بیان، نظر، نقد و انتقاد در چارچوب قانون معتقد است. دولت نسبت به آن عده‌ای که در یک حاشیه امن قرار بگیرند و هناکمی بکنند و تهمت بزنند و از قانون فراتر عمل کنند و برای خودشان یک حفاظتی را متصور شوند معترض است".

بنابر این مشکل آن‌ها نه در نبود آزادی بلکه در آزادی جناح مقابل است!! آزادی برای این افراد در محدوده‌ی قانون و رعایت تمام خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی معنا دارد و این خطوط قرمز آن قدر وسیع است که حتا افرادی را که نه خواهان سرنگونی نظام بلکه خواهان تنها اصلاحاتی در چارچوب قانون هستند هم چون جریانات موسوم به "ملی - مذهبی" از گزند زندان و تعقیب قضایی مصون نمی‌دارد. این خطوط قرمز به حدی گسترده هستند که کارگران و فعالین کارگری تنها به دلیل تلاش برای ایجاد تشکل و یا دفاع از حقوق کارگران به سال‌ها حبس محکوم می‌شوند.

مگر همین وزارت اطلاعات روحانی نیست که همواره از برگزاری نشست قانون نویسندگان ایران جلوگیری کرده است؟! مگر همین کابینه روحانی نیست که بارها از کارگران اعتصابی شکایت کرده و در دادگاه‌ها، کارگران با توسل به آن شکایت‌ها به زندان و شلاق و اخراج از محل کار محکوم شده‌اند؟! آیا هرگز کابینه روحانی و وزیر کار او اقدامی عملی برای آزادی تشکل‌های کارگری انجام داده‌اند؟! یا برعکس همین افراد هستند که یکی از موانع اصلی ایجاد تشکل‌های کارگری هستند چرا که حضور این تشکل‌ها را خطری برای نظام جمهوری اسلامی می‌دانند. حتا نسبت به دوره ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه، تعداد زندانیان کارگر و معلمی که به خاطر فعالیت‌های صنفی و یا تلاش برای ایجاد تشکل دستگیر شده‌اند افزایش یافته است.

به‌ویژه اخراج کارگران برای شرکت در اعتصابات در همین دوره افزایش چشمگیری داشته است.

البته سخنان روحانی نکته مهم دیگری نیز دارد. او وجود دو جناح و از جمله حضور هر دو جناح در فضای رسانه‌ای را به امنیت جمهوری اسلامی ربط می‌دهد. او با تاکید بر نقش نیروهای نظامی در حفظ نظام جمهوری اسلامی بر این نکته انگشت می‌گذارد که تنها نیروی نظامی نمی‌تواند امنیت جمهوری اسلامی را تضمین کند. او برای تأیید ادعای خود نیز بر دست‌یابی داعش بر موصل به رغم حضور پرتعداد نیروهای ارتش عراق با سلاح‌هایی مدرن و نیز سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی انگشت می‌گذارد که ارتشی نیرومند داشت. او می‌خواهد بگوید که برای حفظ امنیت جمهوری اسلامی ما باید فضای دو قطبی داشته باشیم. فضایی که بتواند با مباران تبلیغی، افکار عمومی را سمت و سو دهد و این امکان ندارد مگر آن که به رسانه‌های جناح او و اصلاح‌طلبان فضا داده شود، جناحی که اتفاقاً در سمت و سو دهی به افکار عمومی بسیار موفق‌تر از "اصولگراها" بوده‌اند. او می‌گوید که اگر فضا از جمله فضای رسانه‌ای یک قطبی باشد، آن گاه نمی‌توان نارضایتی‌های توده‌ها را سمت و سو بخشید. اگر روحانی به نقش قلم در حفظ امنیت جمهوری اسلامی می‌پردازد او در واقع بر این واقعیت مهم انگشت می‌گذارد.

او می‌خواهد بگوید که یکی از وظایف رسانه‌های جمهوری اسلامی این است که بتوانند بر افکار توده‌ها اثر گذاشته، آن‌ها را از انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی مایوس و راه فریبی با نام "اصلاح" را پیش پای آن‌ها بگذارد.

در واقع، تمام دعوای روحانی و امثال صادق لاریجانی تنها بر سر چگونگی حفظ نظام جمهوری اسلامی و سهم‌بری هر کدام از چپاول کارگران و زحمتکش‌ان است. آزادی نیز از نظر آن‌ها چیزی فراتر از آزادی در چپاول کارگران نیست. اگر کارگری بخواهد با ایجاد تشکل و یا اقدام به اعتصاب این آزادی را مورد تهدید قرار دهد به زندان محکوم می‌شود. اگر کمونیستی بخواهد راز نظام سرمایه‌داری را برملا، نقش دولت در حفظ این مناسبات را افشا و ضرورت درهم شکستن این نظم را برای کارگران توضیح دهد، خطریست برای آزادی چپاولگران و باید به اشد مجازات برسد. این است مفهوم آزادی در جمهوری اسلامی. آزادی در چپاول زحمتکش‌ان، در استثمار کارگران و هر گونه تعرض به این آزادی مستوجب مجازات است.

یادداشت‌های سیاسی

قصاص، مجازاتی
برخاسته از عصر بربریت

در میان خبرهای آبان ماه، به خبری برمی‌خوریم مبنی بر "اجرای حکم قصاص دو چشم" یک زندانی. این اولین باری نیست که یک زندانی با صدور و اجرای حکم "قصاص" کور می‌شود. در سال ۹۳، نیز یک چشم، فردی محکوم به اسیدپاشی با اجرای این حکم کور شده بود. گویا حکم کور کردن چشم در دو مورد اجرا شده است، اما صف انتظار زندانیان محکوم به کوری، طولانی‌تر است. به جز آن، احکام متعددی در زمینه قطع عضو بر اثر ارتکاب به جرائم مختلف از جمله دزدی صادر شده و به اجرا درآمده است. و بیش از آن احکام پرشمار اعدام تحت عنوان "قصاص".

"قصاص" در فقه اسلام، به مجازات مجرم به شکلی مشابه جرم گفته می‌شود: دست در برابر دست، چشم در برابر چشم و جان در برابر جان. این مجازات‌ها که در دوران بربریت، به ویژه در میان قبایل، رواج داشته‌اند، امروزه فقط در قوانین شرعی، از جمله شرع اسلام، به حیات خود ادامه می‌دهند.

قوانین کیفری و تعریف جرم در طول تاریخ بشریت، متناسب با شیوه تولید مسلط، تغییر و تحولاتی را از سر گذرانده‌اند. در دوران سرمایه داری، بورژوازی در پی توسعه رشد و تسلط خود، ناچار بود روبنای حقوقی کهنه را در هم شکند و نظام حقوقی ویژه‌ی خود را ایجاد کند تا نظم اجتماعی متناسب با شیوه تولید بورژوازی را برقرار سازد. در این راه، لازم آمد دین و نهاد کلیسا که یکی از ارکان قدرت سلاطین و اشراف دوران فئودالی بود، و خود از زمینداران بزرگ بود، از عرصه دولت بیرون رانده شود یا با تحولات جدید همساز گردد. گرچه سیر و آهنگ این دگرگونی در تمامی کشورهای غربی یکسان نبود، اما سرانجام کلیسا، در کشورهای مهد بورژوازی، کم یا بیش از عرصه دولت بیرون رانده شد و با تغییر روبنای حقوقی، قوانین دینی جای خود را به قوانین عرفی دادند، از جمله در زمینه قضا.

اگر در غرب، مسیحیت و کلیسا به ناچار رفرم‌هایی را از سر گذراند تا خود را با شیوه تولید جدید سازگار سازد، در کشورهایمانند ایران که رشد سرمایه‌داری در آن‌ها دیرنگام، ناموزون و در راستای نیازهای سرمایه مالی جهانی انجام گرفت، دین حاکم، یعنی اسلام، دستخوش تحول

چندانی نشد. این امر پس از انقلاب ۵۷ در ایران آشکار گردید.

انقلابی، که شاید بتوان آن را، پیروزی "مشروع" بر "مشروطه" دانست. جدلی که به نظر می‌آمد، ۱۲۰ سال قبل به نفع مشروطه پایان یافته است. انقلاب مشروطه و قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ به رغم مخالفت آخوندها، به سلطه محاکم شرع و قوانین شرعی پایان داد. هر چند بعدها در متمم قانون اساسی، بار دیگر آخوندها توانستند امتیازاتی را کسب کنند، اما در عمل از آن زمان به بعد محاکم شرعی و سلطه آخوندها بر نظام قضایی برچیده شد.

پس از قیام ۵۷، آخوندها قدرت گرفتند، این بار، نه به عنوان همپیمانان سلطنت، بلکه به عنوان قدرتمداران اصلی. اخراج زنان قاضی از دادگستری، اولین ندای پیروزی و اعلام سلطه بر دستگاه قضایی بود. پس از آن با لغو قوانین عرفی "مغایر" با شرع اسلام و تصویب قوانین جدید، محاکم شرع را بازآفرینند؛ احکام جزایی شرعی از جمله قصاص، "حدود شرعی" و "تعزیرات" را بر زندگی مردم حاکم گردانند.

از همان اوان تاکنون، احکام بی‌شماری برای ارتکاب "جرم"‌هایی گوناگون صادر شده است، از نوشیدن مشروبات الکلی گرفته تا قتل. و "مجرم"‌های بی‌شماری با شلاق، قطع عضو و مرگ مجازات شده‌اند. مجازات‌هایی متعلق به هزاران سال پیش که انتقام و انتقام‌جویی، اساس قضا را تشکیل می‌داد. و در فاصله این سال‌ها، چه بسا افرادی که نقص عضو شده‌اند. بسیاری از دیگری که جان خود را از کف داده‌اند. حتا جوانانی که برخی هنگام محکومیت، حتا به سن قانونی نرسیده بودند. و همه نه مجرم از نظر استانداردهای بین‌المللی، بلکه بسیاری، "مجرم" طبق قوانین اسلامی.

از آن سو، در ایران، متأسفانه در موارد متعددی خانواده‌ی قربانی، خود خواهان قصاص می‌شوند و در هنگام اجرا، نظارمگر یا مجری حکم می‌شوند، از جمله هنگام اجرای حکم اعدام. آنان به این ترتیب، خود، بار دیگر قربانی یک رژیم دینی سفاک متحجر ضد بشری می‌شوند. بی‌خبر از آن که، مجازات‌هایی این‌چنینی، نه به نفع خانواده قربانی‌ست و نه به نفع جامعه. تنها اسلام‌گرایان حاکماند که با ترویج مجازات‌های اسلامی، ارزش‌های پوسیده و

قرون وسطایی خود را در جامعه نهادینه می‌کنند. وظیفه‌ی نیروهای مترقی و آگاه است که با پذیرش اجتماعی این شکل از مجازات‌های غیر انسانی مقابله کنند و آگاهی نسبت به عمق این جنایات را در میان مردم گسترش دهند.

امروزه این احکام در تمامی کشورهای پیشرفته، مغایر با حقوق بشر، شکنجه‌گرانه و ظالمانه دانسته می‌شوند، اما اسلام‌گرایان آن‌ها را عین "عدالت" و "عظوفت اسلامی" می‌خوانند. و همچون همیشه بر جنبه‌ی بازدارنده‌ی این مجازات‌های غیر انسانی پای می‌فشارند، بی آن که آمار و واقعیت‌های جامعه ایران این ادعا را تأیید کنند. آمار و واقعیت‌هایی که بیش‌تر نشان از افزایش بزهکاری، به دلایل مختلف، دارند تا کاهش آن.

همان گونه که می‌دانیم، اجرای این مجازات‌های وحشیانه محدود به ایران نیست. از خاورمیانه و آسیا گرفته تا برخی از مناطق آفریقا، هر جایی که دولت‌های اسلامی بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند و قوانین شرع رایج گشته، مجازات‌های اسلامی برقرارند. به جز کشورهایی که رسماً نام "اسلامی" را پدک می‌کشند، در هر منطقه‌ای از جهان که جنبش‌های اسلام‌گرا قدرت یافته‌اند، به اجرای قوانین بی‌رحمانه و ارتجاعی حد و تعزیر و قصاص دست می‌زنند. و همه به یک دلیل: اجرای اسلام و قوانین شرعی. از این نظر تفاوتی میان جمهوری اسلامی ایران، رژیم عربستان، داعش و طالبان و بوکوحرام و تمامی جنبش‌های اسلامی وجود ندارد.

با آن که سران جمهوری اسلامی بر جنایات داعش در عراق و سوریه اشک تمساح می‌ریزند، اما خود در داخل ایران همان جنایت‌ها را تحت همان عنوان، یعنی اجرای قوانین اسلام، مرتکب می‌شوند. تا جمهوری اسلامی برقرار است، این روند ادامه خواهد یافت. خواه جناح "اصول‌گرا" قدرت را در کف داشته باشد، خواه جناح "اصلاح‌طلب" یا "میان‌رو". هر فرد و جناحی که خواهان حفظ جمهوری اسلامی است، خواهان تمامی کثافات و جنایات و عقب‌گردهای تاریخی آن است از جمله احکام شرعی تعزیر و حد و قصاص. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و جدایی کامل دین از دولت، پرونده سیاه این دوره از تاریخ ایران بسته خواهد شد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 729 november 2016

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



یادداشت‌های سیاسی

روحانی، صادق لاریجانی و آزادی مطبوعات

در حمله به کابینه می‌نالد. او از این ناراحت است که چرا رسانه‌های نزدیک به جناح او توسط قوه قضائیه تعطیل می‌شوند اما رسانه‌های جناح مقابل آزادند تا هر چه می‌خواهند علیه او و جناح او بگویند. او از این ناراحت است که چرا تلویزیون جمهوری اسلامی درست در اختیار جناح مقابل است. آن‌جا که نوبخت سخنگوی کابینه می‌گوید "صداوسیما اپوزیسیون دولت (کابینه)

در صفحه ۱۰

چرا نباید عجیب دانست وقتی در کشوری که هیچ حزب مخالف جمهوری اسلامی اجازه فعالیت قانونی ندارد و هیچ نشریه و روزنامه مخالف نظام اجازه انتشار نمی‌یابد، رئیس جمهور آن در نمایشگاه مطبوعات خود را نماینده آزادی مطبوعات بنامد و از بستن دهان و شکستن قلم بنالد. دلیل آن واضح است. روحانی نه از آزادی مطبوعات و نه از آزادی بیان و اندیشه که از آزاد بودن رسانه‌های جناح "اصولگرا"



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به www.didgah.tv آدرس:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلوبز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

HOT BIRD آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی در ایران قرار است:
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی